

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

### برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

از حضرت امام رضا (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: «لَا تَدْعُوا أَلْعَمَلَ الصَّالِحِ وَ الْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ إِتْكَالاً عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ التَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمْ إِتْكَالاً عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ». (بحار الانوار، ج 75، ص 347)

این روایت بسیار راهگشاست و باید فدای آن زبان و نفسی شد که چنین مطلبی را بیان کرده است. ابتدا مقدمه‌ای پیش از تطبیق روایت بیان می‌کنیم. می‌دانید که دربارهٔ رابطهٔ میان ولایت و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) با عمل صالح، از زمان خود ائمه (ع) تاکنون مباحثی وجود داشته است. در تفکرات به‌ویژه خارج از حوزه شیعه، تأکید بر این بوده که آنچه اهمیت دارد عمل صالح و اعتقاد سالم است. بر این اساس، اگر کسی عمل صالح و اعتقاد سالم داشته باشد، نجات پیدا می‌کند و اگر نداشته باشد، نجات نمی‌یابد. در این تفکر، برای محبت اهل بیت (ع) جایگاه و ارزشی اساسی قائل نبودند. در میان اهل سنت، برخی مودت اهل بیت (ع) را ضروری می‌دانند و به آیه «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» استناد می‌کنند. با این حال، این نگاه که اصالت با عمل صالح و اعتقاد سالم است، در مقابل اندیشه دیگری قرار داشته که محبت و ولایت را اصل می‌دانست. برخی حتی تا جایی پیش می‌رفتند که واجبات را نیز به محبت و محرّمات را به بغض تفسیر می‌کردند. یکی از اقدامات غلات همین بود؛ مثلاً می‌گفتند نماز، زکات، حج و سایر واجبات، «رجال» هستند و محبت به این رجال، همان باطن نماز است. غلات معتقد بودند که محرّماتی مانند میته، خمر، خنزیر و دم نیز «رجال» هستند که باید نسبت به آن‌ها بغض داشت.

نکته عجیب اینجاست که این تفکرات غلات، گاهی در قالب روایات وارد میراث شیعه شده‌اند. برای مثال، روایت‌هایی که در تفسیر آیاتی تعبیر «عُنِيَ بِه الرِّجَالُ» نقل شده و توسط برخی به‌ویژه اخباری‌ها مطرح شده است. کسانی که با جریان غلات آشنایی دارند، می‌دانند که این گروه به نوعی اباحه‌گری شدید نیز معتقد بودند؛ به واجبات بی‌اعتنا بودند و حتی در رفتار به ناپاکی‌ها گرایش داشتند، اما مدعی محبت بودند. مثلاً می‌گفتند: «ما محبت داریم» و در تفسیر آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأُزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» ادعا می‌کردند که این‌ها رجال هستند و بغض به این‌ها کفایت می‌کند.

باید توجه داشت که این نوع تفکرات شما را فریب ندهد؛ اگرچه از کتابی نقل می‌کنید، حتماً نسبت به محتوای آن آگاه باشید. در مقابل این اندیشه، ائمه (ع)، به‌ویژه امام رضا (علیه‌السلام)، بارها تأکید کرده‌اند که محبت اهل بیت (ع) و عمل صالح، دو شرط هم‌پایه هستند. به‌عنوان مثال، در این حدیث آمده است که اگر کسی عمل صالح، اجتهاد در عبادت، و ورع از گناه را کنار بگذارد و تنها به محبت آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اکتفا کند، کافی نیست. حاجب شعری سروده است که مضمونش این بود:

«حاجب اگر معامله حشر با علی است \*\*\* من ضامنم، تو هرچه بخواهی گناه کن.» این تفکر نادرستی است.

در مقابل، اگر شما صرفاً عمل‌گرا شوید و بگویید که به حب کاری ندارید، این هم غلط است. مثلاً بگویید: «چه حب امیرالمؤمنین (ع) در دلت باشد، چه حب معاویه، تفاوتی نمی‌کند.» حتی برخی فرقه‌ها این تناقضات را با هم ترکیب کرده‌اند و همه چیز را کنار هم قرار داده‌اند، اما این نگاه هم اشتباه است.

حضرت در این باره می‌فرمایند: «عمل صالح و اجتهاد در عبادت را به اتکای محبت آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رها نکنید.» عمل صالح و عبادت به تنهایی کافی نیست، اما ترک این‌ها به اتکای محبت اهل بیت نیز پذیرفتنی نیست. مثلاً شاعری می‌گوید: «هر که علی دوست است، اهل بهشت است.» این مطلب کجای بهشت نوشته شده است؟ حتی خود امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

نیز با عمل خود به بهشت می‌رود. امام رضا (علیه‌السلام) در برخورد با برادرشان، زید بن موسی بن جعفر (ع)، که فردی ناپرهیزگار بود، به شدت او را ملامت کردند. حضرت به او فرمودند: «آیا فکر می‌کنی سخنان این جوان‌های کوفه (غلات) درست است؟ صرف اینکه تو از ذریه فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) هستی، آتش بر تو حرام است؟ اگر این‌طور باشد، تو از پدرت جلوتر خواهی بود، چون پدرت با عبادت، اجتهاد در عبادت، و ورع از گناه به بهشت رفت، اما تو بدون این‌ها به بهشت می‌روی؟!» حضرت با این بیان می‌خواستند نشان دهند که این منطق نادرست است.

در عین حال، توازن را نیز برقرار می‌کنند و می‌فرمایند: «حب آل محمد (ص) را نیز فراموش نکنید و تسلیم امر اهل بیت (ع) باشید.» در ادامه حدیث، نکته جالبی می‌فرمایند: این دو، یعنی عمل صالح و محبت اهل بیت (ع)، مانند دو پایه یک سازه هستند. اگر یکی نباشد، دیگری هم فرو می‌ریزد: «فإنه لا يقبل أحدهما دون الآخر».

باید خدا را شکرگزار باشیم و قدردان این نعمت بزرگ باشیم. ما ممکن بود با اهل‌بیت (علیهم‌السلام) آشنا نباشیم و در نهایت جاهل قاصر باشیم. جاهل قاصر که مسئولیتی ندارد و به جهنم نمی‌رود، اما لطف بزرگی است که انسان با حب آل محمد (ص)، بهترین انسان‌ها، و بهترین الگوها متولد و آشنا شود. اهل‌بیت (ع) را نه فقط از منظر یک شیعه، بلکه بدون تعصب مطالعه کنید. زندگی فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، امام صادق، امام باقر، و امام رضا (علیهم‌السلام) را بررسی کنید. ببینید که آن‌ها بهترین الگوها هستند. این نعمت بزرگی است که باید خدا را برای آن شاکر باشیم.

ما وظیفه داریم مردم را با این نعمت آشنا کنیم. وقتی مردم ندانند چه نعمتی دارند، تنها شکر نعمت‌های جسمی مثل سلامتی چشم، گوش، و معده را به جا می‌آورند. البته این‌ها درست است و باید شکر کرد، اما باید این را هم گفت: «خدایا، من اهل توحیدم، اهل ولایت و نبوت و قرآنم.» ما باید این نعمت‌های معنوی را برای مردم بیان کنیم.

نکته جالب این است که همیشه در تاریخ، انحرافات وجود داشته، به‌ویژه از سوی غلات. حتی امروز هم چنین افرادی دیده می‌شوند، مانند برخی مداح‌ها یا برخی از روحانیون خودمان مطالبی بیان می‌کنند که خلاف این احادیث و معارف است. اگر کسی بخواهد درباره رابطه ولایت، محبت، و عمل صالح تحقیق کند، باید به قرآن مراجعه کند. قرآن بارها «آمنوا و عملوا الصالحات» را تکرار کرده است. اگر این عبارت را بشمارید، شاید ده‌ها بار در قرآن آمده باشد. این روایت‌ها هم تفسیر همین آیات هستند: آمنوا بالله، آمنوا بالنبوه، آمنوا بالمعاد، آمنوا بالقرآن، و آمنوا بالامامه. همراه با این ایمان، محبت و عمل صالح نیز مورد تأکید است.

جالب است که این بحث فراتر از شیعه و سنی است. کتابی از بن باز (که از علمای سلفی و مخالف شیعه است) به دستم رسید. دشمنی او با شیعه آشکار بود، اما در کتابش به نکاتی اشاره شده بود که قابل تأمل است. در این نوشته آمده بود که محبت اهل‌بیت و آل محمد (علیهم‌السلام) را از ضروریات دین می‌دانیم. آیه «لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى» نیز به همین امر اشاره دارد. اما به این شیخ باید گفت: اولاً آیه مودت را مطرح کرده است، نه فقط محبت. مودت به معنای حب ابراز شده است، یعنی این محبت باید آشکار شود. بنابراین، تنها ادعای محبت کافی نیست، بلکه لازم است این محبت را ابراز کنید.

برخی می‌گویند چون شیعه از این موضوع استفاده می‌کند، ما ابراز نمی‌کنیم. اما این دیگر مودت نیست، بلکه صرفاً محبت است. علاوه بر این، این افراد حساب اهل‌بیت (ع) را از شیعیان جدا می‌کنند. دشمنی با اهل‌بیت (ع) را انکار می‌کنند، ولی دشمنی با شیعه و محبان اهل‌بیت را آشکارا می‌پذیرند. شاید امروز کمتر کسی باشد که علناً دشمنی با اهل‌بیت (ع) را ابراز کند، ولی دشمنی با شیعه و پیروان اهل‌بیت (ع) همچنان وجود دارد.

در مورد محبت و عمل صالح، یادم هست مرحوم آقای مشکینی در جلسات اخلاق عمومی، که در برخی ایام برگزار می‌شد و طلاب زیادی در مکان برگزاری جلسه حضور می‌یافتند، جمله‌ای تأمل‌برانگیز داشت. ایشان می‌گفت: اگر ما طلاب و روحانی‌ها، علاوه بر اتیان واجب و ترک حرام، به انجام مستحبات و ترک مکروهات هم اهتمام داشته باشیم، مردم از ما الگو می‌گیرند. مثلاً اگر ببینند بعد از نماز مغرب نافله می‌خوانیم یا بعد از نماز عشاء، نافله عشاء را به جا می‌آوریم، آن‌ها هم حداقل در انجام واجبات و ترک محرمات تشویق می‌شوند. اما اگر تنها ما در انجام واجبات و ترک محرمات مقید باشیم، مردم یک پله عقب‌تر و واجباتی را انجام نمی‌دهند و از محرماتی اجتناب نمی‌کنند. اما اگر مردم از یک طلبه یا روحانی ترک واجب یا ارتکاب حرام را مشاهده کنند، ممکن است به کلی اعتقادشان را از دست بدهند. البته گاهی مردم خیلی از ما جلوتر هستند. ایشان خواسته‌اند فی‌الجمله بیان کنند و درست هم هست، اما واقعیت این است که در بسیاری موارد مردم جلوتر از ما هستند.

پاسخ به یک پرسش: در تفسیر و طرق اثبات عدالت، گفته شد آنجایی که دلیل خاص داریم، مطابق دلیل عمل می‌کنیم. مثلاً دلیل داریم که برای شهادت بر زنا، چهار شاهد عادل که به چشم دیده باشند، لازم است. اما در اینجا هم چهار شاهد عادل تفسیر نشده یا طرق اثبات را بیان نکرده‌اند تا بگوییم دلیل خاص بر تفسیر یا طرق اثبات داریم.

پاسخ اینکه مراد ما این نبود که در باب حدود نسبت تفسیر یا طرق اثبات عدالت، دلیل خاص داریم. بلکه ناظر به تعداد، در حدود بنا بر دلیل خاص، ۴ شاهد عادل لازم است و نظر ما بر تعداد بوده است. وگرنه ما در فقه می‌گوییم ۲ نفر کافی است. متن عروه: «العدالة عبارة عن ملكة اتیان الواجبات و ترك المحرمات، و تُعرف بحسن الظاهر الكاشف عنها علماً أو ظناً و تثبت بشهادة عدلين و بالشیاع المفید للعلم». یعنی عدالت، ملكه‌ای است که انسان را به انجام واجبات و ترك محرمات سوق می‌دهد و از طریق حسن ظاهر - که واقعاً کاشف از عدالت باشد - شناخته می‌شود.

برخی نظرات، مانند نظر مرحوم آقای خویی، مطرح می‌کنند که حسن ظاهر نیازی به کاشف بودن ندارد. این نکته‌ای است که جای بحث و بررسی بیشتری دارد و دوستان باید به آن توجه کنند. شما می‌خواهید عدالتی که ده‌ها یا صدها اثر دارد - گاهی در خانه، گاهی در جامعه - را به دست حسن ظاهری بسپارید، آن هم در شرایطی که شاید بدانید یا گمان داشته باشید که او ریا می‌کند.

اگر دیگران بخواهند عدالت کسی را برای شما ثابت کنند، در این حالت، عدالت می‌تواند از طریق شهادت عدلین و شیاعی که مفید علم است، به اثبات برسد.

۴ اقتراح در بخش تعریف عدالت: «العدالة عبارة عن الاعتدال و الاستقامة فی طریق صحیح حیثیاً و نسبياً مدةً یصدق علی صاحبہ الوصف الاشتقاقی منها علی الاطلاق»

طریق صحیح به جای حق، برای دور شدن از معنای صرف واجبات و محرمات است. چراکه ما تصمیم گرفتیم از مفهوم لغوی استفاده کنیم. در روایات هم معنای لغوی آمده است. حیثی و نسبی بودن نیز ناظر به عدالت عرصه‌ای است. برای مثال: عدالت پزشکی قانونی، عدالت پلیس راه، عدالت مأمور مالیات، عدالت شاهد. لذا اگر شاهدهی هست که هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید و در تشخیص حق و ناحق دقیق است، این فرد برای شهادت مورد قبول است، حتی اگر بدانیم نسبت به بعضی از واجبات یا محرمات دچار کاهلی است. حتی روایات ما در این مورد واضح هستند.

ممکن است کسی اعتدال داشته باشد، ولی بسیاری از اوقات، لغزش داشته باشد. ما به این فرد عادل نمی‌گوییم. عادل کسی است که برای مدتی بر طریق مستقیم استقامت و اعتدال داشته باشد، به طوری که بشود او را عادل خواند. مثلاً در عرف، به کسی که یک بار نماز می‌خواند عابد نمی‌گویند. اما اگر مدتی عبادت کند، به او می‌گویند عابد یا زاهد. همین‌طور، اگر بخواهید بگویید کسی عادل است، باید مدتی رفتار عادلانه داشته باشد، به طوری که بتوان به طور مطلق به او عادل گفت. تعریف و تثبیت عدالت: و تعرف بالعلم القاطع و البینة و الاطمئنان الحاصل من المبادئ العقلانية كالمعاشرة و الشیاع و الخبر الموثوق به».

این علم قاطع را صاحب عروه در برخی موارد نیاورده، اما در موارد دیگر، مانند بحث امام جماعت، به آن اشاره کرده است. گاهی این علم قاطع عقلی نیست، بلکه علم عرفی است که ما معمولاً به آن اطمینان می‌گوییم، البته اطمینانی که از مبادی عقلایی حاصل شود. اگر کسی با استخاره یا خواب مطمئن شود، این دیگر اطمینان عقلایی نیست. اطمینان حاصل از مواردی مانند معاشرت است. یعنی معاشرت به حدی برسد که اطمینان بیاورد، یا از طریق شواهدی مانند شیاع، خبر موثوق به، یا بینه.

از مجموع ادله به دست می‌آید که بینه خودش موضوعیت دارد. بینه یعنی همان دو مرد عادل. منتها می‌گوییم لازم نیست دو مرد عادل باشد. خبر موثوق به هم کافی است. نه خبر ثقه!

مسئله 24: إذا عَرَضَ للمجتهد ما یوجب فَعْدَهُ للشرائط یجب علی المقلد العَدول إلی غیره.

به نظر این مسئله اساساً نیاز به ذکر نداشت. مثلاً ما برای امام جماعت سه یا چهار شرط می‌آوریم، بعد می‌گوییم اگر شرایط را از دست بدهد، دیگر نمی‌توان پشت سرش نماز خواند. خب معلوم است که شرط اگر برود، اثرش هم از بین می‌رود. با این همه در این مسئله نیز مخالف وجود دارد، پس معلوم است که باید گفته می‌شد.

در اینجا از ۴۱ مجتهدی که نظر آنان را در حاشیه داریم، و غیر از این ۴۱ نفر مثل آقای حکیم همه آقایان حاشیه دارند. مثلاً مرحوم امام خمینی (ره) حاشیه زده و گفته‌اند که حکم در بعضی شرایط مبنی بر احتیاط است. مثلاً کدام شرط است که اگر از بین رفت، احتیاطاً باید به کسی دیگر رجوع کرد وگرنه فتوا نیست. مرحوم صاحب عروه تا ۱۱ تا شرط ذکر کرده بودند و ما چند شرط را اضافه کردیم و نزدیک به ۲۰ مورد را ذکر کردیم. مرحوم امام (ره) نگفته‌اند کدام شرط اگر از بین برود بنا بر احتیاط تقلید جایز نیست.

مرحوم آقا تقی قمی گفته‌اند شرایطی که حدوثاً و بقائاً شرط است این‌گونه است (مثل ایمان و عدالت)، ولی شرایطی که حدوثاً شرط بوده و بقائاً شرط نیست (مثل حیات)، این‌طور نیست. بعضی از این تعلیقات توضیح است. یعنی این‌طور نیست که صاحب عروه این را نمی‌دانسته و شما بخواهید به ایشان اشکال بگیرید. فرض صاحب عروه این نبوده وگرنه اگر از عروه بپرسیم که مجتهد زنده است یا نه، ایشان می‌گویند که آن حیات برای شروع تقلید لازم است، نه برای ادامه تقلید. ایشان شروطی را می‌گویند که شرط جواز تقلید است، که در واقع بقائاً و حدوثاً هست. ادامه حواشی را در جلسه آینده بررسی می‌کنیم.

**الحمد لله رب العالمین**